

تحولات سوریه و چشم انداز آن

با سخنرانی محمدرضا رئوف شیبانی*

تدوین: زهرا عقیلی

اشاره:

پژوهشکده مطالعات راهبردی همواره تلاش کرده است تحولات سوریه را از بعد بازتاب رویدادهای میدانی و ارائه بحث‌های تبیینی و راهبردی، به صورت جامع برای خوانندگان دیده‌بان امنیت ملی پوشش دهد. در این شماره با توجه به تحولات میدانی در حلب و آزادسازی این منطقه مهم، بر آن شدیم تا نشست این ماه را با سخنرانی جناب آقای محمدرضا رئوف شیبانی سفیر محترم سابق ایران در سوریه برگزار کنیم. این جلسه نه تنها این امکان را فراهم می‌کند که آگاهی دقیق‌تری از جزئیات میدان داشته باشیم، بلکه موجب می‌شود اهداف جمهوری اسلامی ایران در سوریه را با نگاه موشکافه‌تری تبیین نماییم. ضمن اینکه پرسش‌های اعضای هیئت علمی این پژوهشکده و پاسخ‌های سخنران محترم، به شفافیت بسیاری از نقاط مبهم تحولات سوریه کمک شایانی کرده است. در ادامه متن مکتوب‌شده این جلسه تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

مقدمه

سوریه از ویژگی‌های مهم راهبردی برخوردار است. از مهمترین این ویژگی‌های راهبردی، همجواری با فلسطین اشغالی؛ همجواری با لبنان به عنوان کانون توجه قدرت‌ها؛ همجواری با عراق به عنوان شکل دهنده و متوازن کننده بازیگری منطقه‌ای، همسایگی با اردن که موقعیت مهمی در ژئوپلتیک منازعه عربی - صهیونیستی داشته و عقبه با اهمیت در کلیه طرح‌های توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی دارد، بوده است. همجواری با دریای مدیترانه، که در حاشیه امنیتی اروپا قرار دارد، داشتن طولانی‌ترین مرز به طول (۸۲۲ کیلومتر) با ترکیه، که این کشور یکی از بازیگران مقتدر منطقه و عضو مهم ناتو در خاورمیانه می‌باشد و. همچنین کردور حمایت لجستیکی از مقاومت در لبنان از دیگر ویژگی‌های راهبردی سوریه است.

موقعیت جغرافیایی سوریه، محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا می‌باشد و این کشور بخش بااهمیت ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی این منطقه را تشکیل می‌دهد که در ابعاد مختلفی نیز پیوند تنگاتنگی با جمهوری اسلامی ایران دارد. سوریه همچنین جایگاه ممتازی در ژئوپلتیک انرژی جهان نیز دارا است که همه این عوامل در کنار هم موجب اهمیت و شاخص بودن کشور سوریه برای ما و جامعه بین‌الملل است.

مهمترین علل شکل‌گیری بحران در سوریه به عوامل ذیل وابسته است:

- انباشتگی خواسته‌های مردمی و مشکلات سیاسی - اجتماعی و اهمال و بی‌توجهی نظام به این خواسته‌ها؛
- اقدامات تحریک‌آمیز عناصر امنیتی؛
- تنش سنتی میان حزب بعث و اخوان المسلمین؛



- انفجار جمعیتی، به ویژه در مناطق روستایی و حاشیه‌نشین‌های شهری و سوء استفاده کشورهای عربی خلیج فارس (عربستان و قطر) در ترویج افکار وهابی و تکفیری در این کشور بوده است؛

- جامعه سوریه بویژه جوانان تأثیر بسیاری از تحولات ناشی از خیزش‌های مردمی در منطقه عربی بعد از بیداری اسلامی در جهان عرب قرار گرفتند؛

- طراحی بازیگران منطقه‌ای به ویژه ترکیه، قطر و سعودی علیه سوریه، با اهداف مختلف و کاربرد مشترک برای پیشبرد اهداف و منافع خودشان در منطقه؛

- خصومت سنتی میان سوریه با بعضی از بازیگران منطقه‌ای به ویژه عربستان سعودی؛

- برخورد برخی از بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه و قطر با رویکردی ایدئولوژیک نسبت به تحولات سوریه؛

- نقش رژیم صهیونیستی در تحریک عوامل داخلی و خارجی بحران؛

- تلاش غرب برای ضربه‌زدن به سوریه و محور مقاومت؛

- خصومت سنتی واشینگتن با دمشق به دلایل متعدد به‌ویژه روند صلح خاورمیانه و نقش تخریبی سوریه در آن؛ موضوع عراق و به هم‌زدن بازی غرب در این کشور و ...؛

- اهداف پنهان در پروژه‌های انرژی در منطقه؛

- مهندسی بحران از سوی برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، با هدف منحرف‌ساختن و جهت‌گیری تحولات مردمی جهان عرب که منشاء آن از تونس شروع شد؛

- رقابت میان مسکو و واشنگتن در منطقه مدیترانه؛

- تأثیرگذاری رسانه‌ها به‌خصوص الجزیره و العربیه در شکل‌گیری و گسترش دامنه بحران از طریق ایجاد جنگ رسانه‌ای و جنگ روانی بر ضد سوریه؛

ماهیت تحولات فعلی سوریه

- تحولات در شرایط فعلی در قیاس با بحران‌های دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی از پیچیدگی خاصی برخوردار شده است و ترکیبی از خواسته‌های داخلی با منافع خارجی شالوده‌نبرد در سوریه را شکل داده است. همچنین منافع

بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در این نبرد نقش اصلی را ایفا می‌کنند و افق تحولات همچنان مبهم بوده و راه حلی برای آن قابل تصور نیست. به همین دلیل آنچه که در حال حاضر به عنوان اصل پذیرفته‌شده از سوی بازیگران این بحران مطرح است، اینکه راه حل بحران از طریق نظامی راه به جایی نخواهد برد و راه حل سیاسی تنها گزینه پیش روست. با توجه به این مسائل تحولات حلب و حوادث بعد از آن مجدداً روند تحولات نظامی را تشدید نمود و فضای جدیدی برای ابتکار عمل‌های سیاسی فراهم نمود. یکی دیگر از این مؤلفه‌های پیچیدگی بحران، طولانی‌شدن آن، ضعف مفرط دولت مرکزی، تعدد بازیگران، عدم توافق قدرت‌های بین‌المللی بر سر مدیریت بحران، سیاست اشتباه غرب و بسیاری از عوامل دیگر موجب شده میدان سوریه به جولانگاه تروریسم تبدیل شود. همین عامل برای غرب و برخی از بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه ترکیه، دل‌نگرانی‌هایی را ایجاد کرده که به نوبه خود چرخشی را در سیاست آنها پدید آورده است. با این حال علاوه بر پدیده خطرناک تروریسم و جریان‌های تکفیری، برگه‌کردی نیز برجسته شده و برای اغلب بازیگران منطقه‌ای ایجاد خطر نموده است. همین عامل موجب همگرایی میان این بازیگران حول محور خطر کردی شده و چرخش نامحسوسی در مواضع آنها در قبال بحران سوریه را باعث شده است.

- سیاست کلان غرب و آمریکا در قبال تحولات سوریه را می‌توان در دو محور خلاصه نمود: نخست، مقابله با سیل آوارگان و دوم، استمرار بحران برای کسب وقت.

اهمیت تحولات در سوریه

هر نتیجه‌ای که از تحولات جاری در سوریه حاصل شود، پیامدهای قابل ملاحظه‌ای بر جای خواهد داشت که توجه به این پیامدهای احتمالی درجه اهمیت این بحران را آشکار می‌سازد. به عنوان مثال با فرض پیروزی معارضین، زیان‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت به وجود می‌آید که در ذیل عنوان می‌کنیم:

- موازنه قدرت در منطقه به سود حامیان معارضین تغییر خواهد کرد و اختلال در این روند تبعات منفی را برای امنیت ملی ما در پی خواهد داشت؛ عامل دیگر سرایت اپیدمی جنگ طایفه‌ای و جریان افراط‌گرایی در کل منطقه خواهد بود که این وضعیت در ابعاد مختلف و



با فرض شکست معارضان نتایج حاصله برای جمهوری اسلامی ایران چه می‌باشد؟

- سرعت گرفتن روند تثبیت حاکمیت سیاسی طرفدار ایران در عراق و شکل‌گیری دومینوی ساقط‌شدن حلقه‌های تنش؛
- تقویت قدرت دفاعی و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران فراتر از مرزهای فعلی قرار می‌گیرد؛
- هزینه‌های امنیتی و دفاعی دشمنان و رقبای منطقه‌ای ما به ویژه رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی افزایش می‌یابد؛
- ظهور جمهوری اسلامی ایران با اقتدار بیشتری در عرصه منطقه و قلمرو این اقتدار از مرزهای فعلی تا سواحل مدیترانه امتداد می‌یابد؛
- افزایش اختلافات عربی - عربی؛
- تقویت اقتدار جبهه مقاومت به عنوان حامی اصلی فلسطین در منطقه؛
- مطرح‌شدن ایران به عنوان تکیه‌گاه و محوری قابل اعتماد برای دیگر کشورها؛
- فراهم‌شدن زمینه برای شکل‌گیری یک اتحادیه سیاسی - اقتصادی بین کشورهای محور مقاومت.

نگاهی به تحولات حلب و تأثیرات آن در منطقه

حلب قبل از بحران، بزرگترین شهر سوریه و مرکز بزرگترین استان از نظر جمعیت بود و همچنین قدیمی‌ترین شهر که تمدن‌های متعددی بر آن حاکم شده است از جمله تمدن آرامی، آشوری، فارس، هلنی، رومانی، بیزانسی، اسلامی. این شهر در دوره عباسی به عنوان پایتخت دولت حمدانی انتخاب شد که تا موصل امتداد پیدا کرد. حلب آخرین حلقه جاده ابریشم از آسیای میانه تا بین‌النهرین بود و به عنوان سومین شهر بزرگ امپراطوری عثمانی بعد از استانبول و قاهره نامیده شد. با سقوط امپراطوری عثمانی بخش‌های شمالی حلب جزو خاک ترکیه باقی ماند. (غازی عانتب؛ آصنا؛ مرسین) این شهر همچنان بعد از جنگ جهانی اول اهمیت اقتصادی خود را حفظ کرد و به عنوان مهمترین مرکز کشاورزی سوریه خصوصاً کشت پنبه قرار گرفت و با توجه به سابقه تاریخی‌اش در سال ۱۹۸۶ به عنوان یک اثر تمدنی در یونسکو به ثبت رسید.

به صورت‌های متفاوت بر روی امنیت ملی ما و افزایش هزینه‌های دفاعی مان تأثیر خواهد داشت. در پی آن عراق نیز دچار مشکلات بیشتر خواهد شد. این وضعیت ممکن است زلزله سیاسی منطقه‌ای را ایجاد نماید. در این صورت امنیت ملی ما نیز دچار آسیب‌های گوناگون می‌شود.

- خروج سوریه (به عنوان متحد قوی مقاومت) از جبهه مقاومت، خلأ راهبردی را در این اردوگاه ایجاد خواهد نمود و قضیه فلسطین دچار ضایعات استراتژیک خواهد شد. فقدان سوریه به عنوان متحد منطقه‌ای، سیاست منطقه‌ای ما را با انواع معضلات سیاسی و امنیتی روبه‌رو خواهد ساخت و حلقه انزوای تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت را تنگ‌تر می‌کند و به دنبال آن احتمال تقسیم سوریه و عراق تقویت خواهد شد و تشدید این تنش‌ها و واگرایی‌ها در منطقه، دیپلماسی منطقه‌ای ما را دچار معضلات گوناگون خواهد نمود.

سوریه به عنوان یک بازیگر مهم از دایره منازعه عربی - صهیونیستی، خارج خواهد شد. این امر روی توانمندی و ظرفیت جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی تأثیرگذار خواهد بود. این وضعیت قدرت مانور رژیم صهیونیستی را به عنوان دشمن ما در منطقه افزایش خواهد داد و روند سازش و عادی‌سازی روابط با این رژیم را تسهیل خواهد نمود.

با فرض استمرار و طولانی‌شدن آسیب‌ها، چالش‌ها و زیان‌های متصور برای جمهوری اسلامی ایران؛ کشور ما با مسائل مختلفی روبرو می‌شود:

- تعمیق حساسیت‌های مذهبی در منطقه؛
- افزایش تنش بین بازیگران منطقه‌ای (تنش فعلی حاکم بر روابط ایران و عربستان)؛
- تشدید روند به حاشیه‌رفتن قضیه فلسطین (به عنوان مسئله اول جهان اسلام و از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)؛
- فرسایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت؛
- زمینه‌سازی برای نظامی کردن خاورمیانه و تقویت روند مسابقه تسلیحاتی در میان کشورهای این منطقه فراهم می‌شود و به دنبال آن هزینه‌های امنیتی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن افزایش می‌یابد.



اهمیت حلب در دوره جنگ

- بخش شرقی حلب در اوایل سال ۲۰۱۳ به دست گروه‌های مسلح معارضه سقوط کرد. حلب به عنوان بزرگترین شهر سوریه، ظرفیت مناسبی را برای معارضین فراهم کرد. حاکمیت بیش از ۶۰ درصد شهر در دست معارضین در سال ۲۰۱۳ به عنوان اولین شهر بزرگ؛ نمایشی از توان آنها برای تسخیر شهرهای دیگر بود. - این شهر ظرفیت پایتخت شدن برای دولت موقت معارضین را دارا بود. با سقوط ادلب معارضان مصمم شدند گام مهمی در جهت آزادسازی کامل حلب و اعلام این شهر به عنوان پایتخت خود بردارند. همچنین ترکیه، غرب و کشورهای عربی حامی معارضین؛ سقوط حلب را به عنوان کلید سقوط دیگر مناطق از جمله دمشق دانسته و شمارش معکوسی برای سقوط رژیم می‌دانستند؛ لذا در این راستا تلاش خود را بر این امر متمرکز کردند. حلب بر گه مذاکراتی قوی برای معارضین در گفتگوها بود. - با توجه به داشتن مرز مشترک با ترکیه (فاصله ۵۰ کیلومتری) از یک سو و محل تلاقی با استان‌های ادلب، رقه، حمص؛ این شهر به مهمترین کریدور لجستیک برای معارضین مسلح در حلب و از حلب به جبهه‌های شمالی تبدیل گشت. - این استان با توجه به تراکم جمعیتی به مناسبترین مکان برای جذب نیرو و برای گروه‌های مسلح تبدیل شد. - حلب تنها شهری بود که معارضین به اصطلاح معتدل و مورد حمایت ترکیه و غرب بر آن سیطره داشتند. بقیه مناطق از جمله ادلب به صورت مشترک از سوی جریان‌های مختلف مسلح از جمله گروه‌های افراطی و تکفیری مدیریت می‌شدند و سیطره معارضین بر حلب در واقع توازن قوا را در ابعاد سیاسی و نظامی به نفع معارضان شکل داد.

مراحل آزادسازی حلب

با سقوط ادلب خطر سقوط قطعی حلب به دست معارضین برای طراحان نظامی احساس شد. فشارهای شدید نظامی به بخش‌های تحت محاصره به ویژه مناطق شیعه در استان‌های ادلب و حلب (فوعه و کفریا؛ نبل و الزهرا) مشاوران نظامی ایران را برای کاستن این فشارها ترغیب به طراحی عملیات در شمال حلب نمود که در نهایت به آزادسازی نبل و الزهرا تا نزدیکی اعزاز در مرز ترکیه انجامید.

حلب طی چندین ماه به تدریج از حاکمیت معارضین با کمک نظامیان ائتلاف آزاد شد و در ماه‌های ژانویه، فوریه، می، جولای (شروع عملیات جاده کاستلو)، اگوست (آزاد سازی جاده کاستلو)، سپتامبر (عملیات مسلحین برای بازپس گیری جنوب حلب و شکستن حلقه محاصره)، اکتبر (مقابله با حمله مسلحین و تکمیل حلقه محاصره)، نوامبر (پیشروی به سمت شرق حلب و تنگ تر شدن حلقه محاصره)، دسامبر (آزادسازی کامل شرق حلب)؛ این عملیات‌ها به طول انجامید.

آمار مربوط به حوادث حلب

- تعداد ساکنین شهر قبل از شروع عملیات: ۱۲۲ هزار نفر؛
- تعداد افرادی که از شهر خارج شدند: ۱۰۰ هزار نفر؛
- تعداد افرادی که قرار شد در جریان تبادل خارج شوند: ۹۰۰۰ نفر؛
- تعداد مسلحینی که طبق توافق قرار شد از شهر خارج شوند: ۴۵۰۰ مسلح با سلاح سبک؛
- تعداد کشته‌ها ۳۰ هزار نفر؛
- تعداد مجروحینی که قرار است از فوعه و کفریا خارج شوند: ۱۲۰۰ نفر؛
- از مهمترین عوامل عمده شکست معارضین می‌توان به عوامل ذیل اشاره کرد:
- طولانی شدن عمر بحران و خستگی مسلحین در محاصره؛
- بروز اختلافات داخلی بین گروه‌های مسلح؛
- تبعیت بخش عمده‌ای از جریان‌های مسلح از خارج به ویژه ترکیه؛
- تغییر اولویت میدانی ترکیه؛
- سردرگمی و بی‌برنامه بودن دولت آمریکا در سوریه به ویژه در مقطع انتخابات؛
- عزم دولت سوریه و همپیمانان وی در پایان دادن به وضعیت حلب قبل از شروع دور جدید مذاکرات؛
- دست برتر نظامی سوریه و همپیمانان آن.

تأثیرات سیاسی و نظامی در آزادسازی حلب

- آزادسازی حلب از نظر نظامی توازن نسبی نظامی بین معارضان و دولت سوریه که چهار سال پایدار مانده بود را به نفع دولت سوریه تغییر داد؛
- معارضین از لحاظ سیاسی فشار قابل ملاحظه‌ای را متحمل می‌شدند که بدون شک این وضعیت در شرایط



با این حال نتایج مثبتی از وقایع سوریه نصیب ایران می‌شود که شامل:

- پرننگ شدن نقش ایران به عنوان یک بازیگر فعال و تأثیرگذار در تحولات منقطه‌ای و همچنین مطرح شدن ایران به عنوان محوری باثبات و هم‌پیمانی قابل اعتماد و قابل اتکا است و فضای اعتماد به نفس در محور مقاومت را ایجاد می‌کند.

- روسیه به اعتماد مواضع با ثبات ایران وارد معرکه شده است و غرب را در نقطه ضعفش مورد هجوم قرار داد و این کار موجب شکل‌گیری یک هم‌پیمانی فعال با روسیه شد.

- ورود حزب‌الله به بحران سوریه و نوع بازیگری این مجموعه، آن را به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای قابل اعتماد و دارای مواضعی مبتنی بر منطق و استدلال نشان داد.

- حرکت پیش‌دستانه ایران در مقابله با تروریسم در سوریه موجب دورشدن خطر تروریسم از محیط پیرامونی ایران و داخل ایران شده است.

- صحنه نبرد در سوریه موجب افزایش تجربه جنگی در انواع مختلف نبرد میدانی برای نیروها و فرماندهان نظامی ایران شد و نیروی نظامی ایران امکان نبرد در خارج از مرزهای خود را تجربه کرد.

- افزایش تجربه نظامی حزب‌الله لبنان به عنوان هم‌پیمان استراتژیک ایران و برقراری نوعی فرماندهی مشترک بین نیروهای محور مقاومت (چند ملیتی) توسط ایران تجربه شد.

○ پرسش:

نتیجه و ماحصل پایان تحولات از نظر راهبردی بسیار مهم است و نقش مؤثری در آینده راهبردی کشور ما ایفا می‌کند. تعیین خطوط قرمز جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر تحولاتی ویژه مانند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و تحولات عراق و لبنان است. در حال حاضر ما تا چه میزان با ترکیه هماهنگ هستیم؟ با توجه به عملیات‌هایی که با هماهنگی‌های طرفین در طرابلس و الباب انجام دادیم، باز هم در بعضی مواقع شاهد تک‌روی‌های ترکیه بودیم. ما چطور می‌توانیم هماهنگی‌های بیشتری را با هم داشته باشیم. موضوع کردی هم در روسیه و هم در ترکیه مطرح است. این دو بازیگر هر دو تحولاتی در قضایای کردی داشتند. در حال حاضر روس‌ها با کردها مانند سابق نسبت و مناسبات ندارند؛

و وضعیت مذاکراتی معارضین و کشورهای حامی آنها تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشت؛

- معارضان علاوه بر فشارهای سیاسی و نظامی متحمل فشار روانی در حلب و دیگر جبهه‌ها می‌شدند که برخی پیش‌بینی می‌کنند سوریه بزودی شاهد دومینوی سقوط معارضین در دیگر جبهه‌ها می‌باشد؛

تغییر مهمی در جغرافیای نظامی از ریف حلب تا عمق سوریه و استان ادلب و دیگر مناطق تحت سیطره مسلحین در آینده ایجاد خواهد شد و در پی آن شاهد تضعیف گروه‌های مورد حمایت ترکیه به ویژه ارتش آزاد خواهیم بود؛

- احتمال تقویت بیشتر جریان‌های کردی در نتیجه ضعف گروه‌های مورد حمایت ترکیه نیز وارد است؛

ضربه‌پذیری امنیت ترکیه به دلیل تقویت حضور نظامی ارتش سوریه و تقویت اکراد مخالف ترکیه بالا خواهد رفت و تضعیف گروه‌های مسلح در ادلب مقدمه‌ای برای آزادسازی این شهر خواهد شد؛

- اعمال فشار بیشتر به ترکیه در نتیجه افزایش مهاجرت آوارگان و تعمیق شکاف بین صفوف گروه‌های مسلح و همچنین شکل‌گیری و تقویت چرخه اقتصادی سوریه با توجه به موقعیت اقتصادی این شهر در منطقه؛

- بسته شدن راه امداد گروه‌های مسلح از ترکیه و به احتمال قوی حوادث حلب موجب بازنگری در مواضع کشورهای اروپایی خواهد شد. این کشورها از موضع اتخاذ سیاست نهایی به موضع سیاست واقع‌گرایی و گفتگوی جدی‌تر با بازیگران منطقه‌ای منتقل خواهند شد.

- برای ترکیه با توجه به افزایش خطر کردی و ناامنی داخلی در این کشور، اتخاذ سیاست مدیریت آثار سلبی ناشی از سقوط حلب در دستور کار قرار خواهد گرفت و با توجه به اظهارات اخیر اوباما و تصمیم ترامپ مبنی بر ایجاد مناطق امن در سوریه به نظر می‌رسد آمریکا با طراحی جدیدی در موضوع ورود پیدا کند.

- آزادسازی حلب هر چند تحول مهمی در صحنه نظامی و سیاسی خواهد بود اما پایانی برای روند نزاع طولانی در سوریه نیست.

- در حال حاضر شاهد شکل‌گیری فضای سنگین رسانه‌ای از سوی رسانه‌های جهان عرب علیه ایران و روسیه هستیم. موضع حماس در محکومیت حوادث حلب و مقالات مندرج در جراید عربی به قلم برخی فرهیختگان عرب این فضا را تقویت نموده است.

بنابراین وضعیت ما چگونه می‌شود؟ مسئله اینجاست که ما چه امتیازاتی باید از ترکیه بگیریم تا تضمین‌های امنیتی را به ترکیه بدهیم و یا بالعکس، متقابلاً آنها باید چه کارهایی انجام دهند؟ ما چقدر می‌توانیم این را به عنوان عاملی برای فشار هم‌زمان داشته باشیم؟ به عنوان مثال مسئله امکان همکاری با آمریکا در حوزه‌های مبارزه با داعش همیشه مطرح بوده و به عنوان یک ایده در دست بررسی است. به هر حال در عراق و سوریه همیشه این ایده مطرح بوده است.

○ در تمام بحران‌ها در طول تاریخ تعارض منافع وجود داشته است. کشورها و بازیگران در بحران‌ها معمولاً با پیروزی خارج می‌شوند. تجربه نشان داده است کشورهای موفق در بحران علاوه بر استراتژی در بحران استراتژی خروج از بحران را هم می‌دانستند. سؤال اینجاست که آیا جمهوری اسلامی ایران استراتژی برای خروج از بحران سوریه دارد یا خیر؟ آیا استراتژی که در این بحران دارد معطوف به هدف توانمندی است یا معطوف به کنش گران دیگر است؟ باید اولویت‌بندی در منافع حیاتی و غیر مهم را در نظر گرفت. باید بررسی کرد که این گزینه چه دستاوردها و هزینه‌هایی دارد؟ ما نگرانیم که در عرصه این میدان هزینه‌های سنگین تری متحمل شویم ولی در عرصه بهره‌برداری عایدی نصیبمان نشود و در عرصه تصمیم‌گیری سقف استراتژی را بر ایمان کوتاه در نظر بگیرند. با این اوصاف راهکار ما چه باید باشد؟

○ مذاکرات روسیه و ترکیه در خصوص سوریه، کشور ما در کجا قرار گرفته است و منافع ما در این قضیه چه می‌باشد؟ اثربخشی و گیرایی خواسته‌های ما تا چه حد است؟ اگر به خواسته‌های ما توجه نکردند، چه مسیری را باید در نظر بگیریم؟

○ با توجه به ابعاد مختلف بحران، بعد سیاسی و نظامی در همه جا نمایان‌تر است. دو بعد دیگر که شامل بحث‌های حقوق بشری و خلع سلاحی است ظرفیت‌هایی در این بحران دارند. کشورهای همراه با معارضین در این بحران تصمیم به نابودی رژیم سوریه داشتند، اگر نتوانند از بعد سیاسی و نظامی وارد عمل بشوند از ابعاد حقوق بشری و خلع سلاحی ورود پیدا می‌کنند. آیا ایران در این خصوص به راهکارهای مقتضی اندیشیده است؟

○ چگونه می‌توان پیروزی تاکتیکی که در حلب به وجود آمد را به یک پیروزی استراتژیک تبدیل کرد؟ نشست آتی که قرار است بین روسیه و دولت‌های منطقه مانند ایران و

ترکیه برقرار شود چه مفادی در دستور کارشان است؟ موضع ایران در این خصوص چگونه باید باشد؟

○ ما در سوریه حد نهایی مان واقعاً چیست؟ یعنی تا کجا حاضر به هزینه کردن هستیم آیا پایانی برای این غائله در نظر داریم یا که دچار روزمرگی شده‌ایم؟

○ تحولاتی که در سوریه اتفاق افتاده است گسترده‌گی ابعاد آن چه مقدار بود آیا بازیگران خارجی بیشتر دخیل بودند یا بازیگران داخلی چون خود بشار اسد؟ آیا می‌شد جلوی این تحولات را گرفت؟

○ در این چند سال اسرائیل چندین بار دمشق و شهرهای دیگر سوریه را هدف قرار داده است ولی ایران و حزب‌الله وارد بازی و رویارویی با اسرائیل نشدند و خیلی مدبرانه این قضیه را مدیریت کردند. به نظر می‌رسد تصمیمی بین خود ما و حزب‌الله گرفته شده است تا بهانه‌ای دست اسرائیل ندهیم. آیا شما این امر را تأیید می‌کنید؟ بارها گفته شده است که حملات روسیه داعش را مد نظر ندارد بلکه فقط ده درصد از اهداف روس‌ها را داعش تشکیل می‌دهد؛ آیا این مسئله صحت دارد؟

○ همه طرف‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که راه حل سیاسی را در دستور کارشان قرار دهند در حال حاضر ترکیه وارد عراق و سوریه شده است و به الباب ورود پیدا کرده است و در سوریه پیشروی بیشتری داشته است؛ اگر راه حل سیاسی با همین شرایطی که وجود دارد ادامه پیدا نکند آیا این راه حل سیاسی موجب جدایی و تجزیه سوریه نمی‌شود؟

○ اگر وقایع به سمتی برود که جمهوری اسلامی ناچار بشود از بشار اسد عبور کند آیا برنامه‌ریزی برای این دوران صورت گرفته است یا خیر؟ تغییرات موضعی ترکیه تا چه میزان تاکتیکی و استراتژیکی است؟

○ ایران یکی از اصلی‌ترین بازیگران صحنه سوریه است ما تا چه مقدار توانستیم موقعیت خودمان را به عنوان یک بازیگر اصلی به تصویب برسانیم؟ اگر بشار اسد مجبور به گزینش باشد ممکن است روسیه را به ما ترجیح دهد بهتر نیست اطمینانی در خصوص آینده حل بحران سوریه داشته باشیم، آیا ممکن است در زمان تصمیم‌گیری نهایی، بشار اسد روسیه را مقدم بر ایران بداند؟

○ کشور ما هزینه‌های مادی و معنوی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی برای سوریه پرداخت کرده است، تحمل این هزینه‌ها چه دستاوردهایی برای ما داشته است؟

نخبگان ما نگران بازیگری روس‌ها هستند و اینکه چقدر می‌توانند به روس‌ها اعتماد کنند. تاریخ نشان داده است که روس‌ها بازیگران قابل اعتمادی نیستند. ما با این اوصاف چه تمهیداتی باید ببینیم؟

پاسخ:

● متأسفانه ما مدیریت بحران را صنفی‌اش کرده‌ایم. منافع ملی ما در بحران مهمی چون بحران سوریه درگیر شده است. سوریه بازوی ایران در منطقه است. این بازوان دچار اشکال و چالش شده‌اند که ما باید قضیه را حل و یا مدیریت کنیم. از زمان شروع بحران هم می‌گفتند بشاراسد ماندنی نیست باید به فکر حاکم دیگری بود ولی اکنون این نظر را ندارند. روسیه دیر وارد عمل شد ولی پر قدرت ظاهر شد و تمام بدنه و نظام سیستمش را درگیر این بحران کرد چون احساس مسئولیت می‌کرد. وزیر خارجه روسیه ساعات طولانی را به رایزنی و مذاکره با وزیر خارجه آمریکا برای حل این مسئله می‌پرداخت. وقتی خود پوتین دستور به مدیریت بحران داد، تمام سیستم تلاشش را برای حل این مسئله کرد. برای حل بحران همه بایستی احساس مسئولیت بکنند و باید بدانند که اگر این مسئله حل نشود، منافع خودشان متضرر می‌شود. همین که توانستیم تا یک مقطع در مقابل شدیدترین اتفاقات منطقه ایستادگی کنیم یعنی ظرفیت و توانمندی لازم را داریم. بشاراسد رفتنی بود و خود سوری‌ها هم این را می‌دانستند ولی با مقاومت، شرایط تغییر کرد و الان کسی از سقوط حتمی بشار صحبت نمی‌کند. حتی آنهایی که اصرار به رفتن بشار اسد داشتند. آقای اسد همین که توانسته حاکمیت را حفظ کند، خودش یک مزیت و اصل است. جنگ، جنگ اراده‌هاست و باید مقاومت کرد. مانند جنگ ۳۳ روزه لبنان، حزب‌الله مقاومت کرد و در پی آن پیروز هم شد با اینکه اسرائیل اراده کرده بود حزب‌الله را براندازد اما نتوانست.

مفهوم جنگ مفهوم مقاومت است. در حال حاضر با توجه به پیش‌روی‌ها در حلب همچنان بحران ادامه دارد. کاری که دولت سوریه می‌خواهد انجام دهد این است که شکافی در بین معارضان ایجاد نکند و بخشی از آنان را از هم جدا نکند. مفهومی که از مذاکرات ژنو یک استنباط می‌شود transitional period است. به همین دلیل در مذاکرات

چند روزه با شکست روبه‌رو شدند و به توافقی دست نیافتند، آنها می‌گفتند که بشار حکومت را بدهد ولی آقای بشار معتقد بود وقتی نتوانستید در میدان حکومت را از من بگیرید چه توقعی است که خودم به راحتی حکومت را تحویل دهم. در حال حاضر روس‌ها در بحث حلب و آتش‌بس آن خطر کرده‌اند (خودشان به سمت داعش رفتند و از ما خواستند به سمت پالمیرا برویم و ادلب را رها کنیم. این کار اشکال دارد خودشان موازنه نظامی را به هم می‌زنند و به ضرر خودشان تصمیم می‌گیرند. ما این را به سوریه گوشزد کرده‌ایم و به روس‌ها هم به نوعی داریم انتقال می‌دهیم، اگر قرار باشد جریانی که می‌خواهد حاکمیت را از بین ببرد، تضعیف بشود شامل حال همه می‌شود و همه را درگیر می‌کند). مشخص کردن زمان پایداری بر آتش‌بس مشکل خواهد بود.

ما در زمینه اعتماد و شناخت روس‌ها باید به یقین برسیم تا مانند قضیه حماس نشود. ما باید باور مبتنی بر واقعیات داشته باشیم منافع روسیه بیشتر از ماست. متأسفانه در دنیای سیاست همه غیرقابل اعتماد هستند. بعضی از کشورها تا جایی که منافعشان می‌طلبد همراهی می‌کنند ولی بعد از آن ممکن است منکر تعهداتشان بشوند. ولی ما باید بدانیم که هدفمان چیست آیا تا جایی که منافعمان می‌طلبد، همکاری می‌کنیم یا نه تا آخر ماجرا از سوریه حمایت می‌کنیم؟ ما از سوریه یک جریانی می‌خواهیم که هویت ژئوپلیتیک منطقه را بتوانیم به نفع خودمان تغییر دهیم. ترک‌ها خودشان بسیار مشتاق هستند تا شرایط ژئوپلیتیکی که به ضررشان تغییر کرده است را اصلاح کنند. برای همین ترکیه نگران است. (ما از سوریه می‌خواهیم که منافع ملی‌مان را حفظ کنیم) بالاخره یک حرکتی در منطقه شکل گرفته است و یکسری اهداف در سوریه مشخص است. هدف ما حفظ حاکمیت در سوریه بود که به طور نسبی به آن رسیده‌ایم.

در مذاکراتی که با آقای بشاراسد داشتیم به مسائل ورود کردیم و گفتیم حقوق کردها را بدهید و با آنها مذاکره کنید و آقای بشاراسد هم این را پذیرفت. بعد از گفت‌وگوها متأسفانه به این باور رسیدند که کار تمام شده است و مغرور شدند و بعد از آن رو به جلو پیش رفتند و مجدد به بحران برخورد کردند. امیدواریم بعد از قضیه حلب دوباره دچار این توهم نشوند. یکی دیگر از ایرادهایی که به گروه‌های



معارض است این است که آنها بنا بود دست ایران را از منطقه کوتاه کنند و در کنار حمله به حاکمیت سوریه حمله به جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند و از نوع طایفه‌ای می‌خواستند وارد عمل بشوند.

چیزی که ما را وادار کرد برویم کنار سوریه بمانیم؛ این است که سوریه حیاط خلوت مقاومت ما و ریه تنفسی مقاومتی ما بود و جامعه بین‌الملل این را می‌دانست که اگر دست ایران از سوریه قطع بشود، جمهوری اسلامی ایران در مرزهای خودش حبس می‌شود.

وقتی گفته می‌شود ما در منطقه نفوذ داریم، منظور همان سوریه است. همین مقاومت است که نفوذ را تقویت می‌کند و نفوذ ما نباید از بین برود، رویکرد سیاست خارجی در این سه دهه هزینه باید پرداخت بکند اگر هزینه را در اینجا نکنیم بعداً در محیط پیرامونی خودمان مجبور به پرداخت هزینه می‌شویم.

بالاخره یک جنگ و یک رقابتی در منطقه شکل گرفته است که شکل آینده منطقه را دارد ترسیم می‌کند. نمی‌شود کنار نشست تا منطقه را به نفع خودشان تقسیم کنند، بعد ما بگوییم چیزی برای ما نمانده است. ولی جمهوری اسلامی در منطقه ادعا دارد و با توجه به سابقه و تجربه‌ای که در تحولات منطقه کسب کردیم ایران برای این ادعایش باید هزینه کند. خروج از شکست، خود به مثابه یک استراتژی است؛ جمهوری اسلامی ایران استراتژی هجومی را دنبال کرده است.

نسبت به واقعیت میدانی و شرایط جدیدی که ایجاد شد حد و حدود خواسته‌های ما فاصله زیادی از هم ندارند. ما از سوریه حفظ هویت مقاومتی می‌خواهیم و این نهایت خواسته ماست. بالاخره بین ما و حافظان منافعمان باید یک مبادله‌ای باشد و باید یک حاکمیت مشارکتی برای جریان‌های دیگر هم قائل شد.

بحران ابعاد پیچیده و متعددی دارد از جمله بحث حقوق بشر و بحث خلع سلاح. در بحث خلع سلاح احتمال سرنگونی سوریه بسیار فراهم بود، جمهوری اسلامی ایران و روسیه با بازیگری خود بحران را مدیریت کردند و سوریه را از خطر جنگی هجوم آمریکایی نجات دادند.

طبق صحبت‌ها و نظرات دوستان؛ سوریه راه‌حل زمینی

ندارد، از طرف دیگری هم چشم‌انداز راه‌حل سیاسی هم نتیجه‌ای ندارد.

ترک‌ها به دنبال کسب وقت هستند و با روس‌ها کار تاکتیکی می‌کنند. در حال حاضر اولویت ترک‌ها مسئله کردها، امنیت داخلی و اقتصادی است و این مسائل برایشان برجسته‌تر شده است. کشور ما گزینه‌های بسیار محدودی دارد ولی با این حال در صحنه عمل و میدانی هم داریم هزینه می‌کنیم. ما هزینه مالی و جانی برای حل این مسئله پرداختیم و ادامه این روند قدرت جمهوری اسلامی ایران را فرسایش می‌دهد. ما قائل به حل سیاسی از نوع مشارکتی هستیم. اگر حاکمیت مشارکتی عملیاتی بشود سوریه بعد از بحران متفاوت از سوریه قبل از بحران است. فاکتورهای جدیدی وارد می‌شود اینجا ما بایستی طراحی لازمه را داشته باشیم.

حکومت دموکراتیک در سوریه قاعدتاً با سوریه‌ای دیکتاتوری و استبدادی فرق می‌کند. ما باید بر گه‌های دموکراسی را در صحنه داشته باشیم تا بتوانیم در صحنه سیاسی و اجتماعی سوریه بازی مؤثری را بروز دهیم که همه اینها سناریوسازی خاص خودش را دارد.

در حال حاضر سوریه یک حالت فرسایشی به خود گرفته است و اسرائیل از این موقعیت استفاده می‌کند اسرائیل از حاکمیت ضعیف سوریه نفع می‌برد، فرسایشی شدن سوریه به نفع اسرائیل است.

نگاه آتی اسرائیل به سوریه و منطقه تقسیم جغرافیایی است و تشکیل دولت‌های کوچک بر مبنای طایفه‌ای در دستور کارش است. به این دلیل که طوایف، دولت‌های واحد را ضعیف می‌کنند و دولت‌های کوچک دائم مشغول درگیری و اختلاف با دولت‌های دیگر هستند و تمام توانشان را در این راه صرف می‌کنند. دلیل دیگر اسرائیل مشروعیت بخشیدن به موجودیت رژیم صهیونیستی به عنوان یک قوم یهودی است و این کار امکان یارگیری را هم برایش بیشتر می‌کند.

